

تجربه زیباترین عشق در یک خانواده راستین

– تجربه عشق زناشوئی

گفتار والدین راستین

فداکاری در همراهی کامل با عشق صورت می‌گیرد. راه عشق یک جریان در مسیر سرازیری فداکاری است و این همه چیز را هموار می‌کند. بدون فداکاری، همه چیز از تعادل خارج می‌شود. این موضوع برای چیزی که ما آن را عشق زناشوئی می‌نامیم هم صادق است، که این خود همان تلاش قلبی برای ایجاد هماهنگی در خانواده است. اگر شما تنها و مستقل حرکت و عمل کنید، مشکلات شروع خواهند شد. اما همانطور که عشق بزرگتر می‌شود، لبریز شده و حتی پست‌ترین نقاط را هم پر کرده و تحت پوشش قرار می‌دهد. بنابراین، حتی زاغه‌نشینان هم می‌توانند رویای عشق را پیورانند. آنها می‌توانند بگویند از آنجائیکه ما بخاطر جستجویمان برای عشق به اینجا آمده‌ایم، شادی در همین جا است، و به این ترتیب آنها خواهند خواست تا در آنجا ساکن شده و آنجا زندگی کنند. (چان سانگ گیانگ – ۱:۳،۲،۳)

مرد برای زن بدنیا آمده و زن برای مرد بدنیا آمده است. یک زن حافظ با ارزش‌ترین گنجینه مرد بوده، و مرد نیز با ارزش‌ترین گنجینه زن را در اختیار دارد. آنها این گنجینه‌ها را با هم رد و بدل خواهند کرد. در اینجا، به خاطر اینکه مرد گنجینه خود را به زن واگذار کرده، قادر به جدائی از او نیست، و زن نیز به خاطر اینکه گنجینه‌اش را در اختیار مرد گذاشته، نمی‌تواند از او جدا شود. این پیوند عشق است. بنابراین، زن صاحب عشق مرد و مرد صاحب عشق زن می‌باشد اما در طول تاریخ مردان و زنان نسبت به یکدیگر در پی وفایی زیسته‌اند. آنها بطور پنهانی در پیشگاه صاحب عشق، دست به دزدی زده‌اند، به همین خاطر تمامی دنیا در فساد و ویرانی است. کلید عشق مرد در دست زن و کلید عشق زن در دست مرد است. (چان سانگ گیانگ ۱۴:۳،۲،۳)

جای عشق زناشوئی گل تمامی جهان هستی است. یک زن مرکبی از تمامی مردم در موزه تاریخ بشری است. او گل تمامی اصل و نسبش است. خدا در شب ازدواج او حضور دارد. خدا بعد از انتظاری طولانی در تمامی تاریخ، سرانجام می‌تواند در جایگاه لذت بخش عشق مرد و زن ساکن شود و این چه جایگاه با حرمتی است. زن باید اینگونه بیاندهد “من باید بعهدہ داشتن نقش یک گشایشگر، باید راه ویران شده را مرمت کرده و بعنوان یک قطب منفی کامل در عشق منفجر شوم، چیزی که هرگز در گذشته روی نداده است.” از اینجا، خورشید روشنی بخش عشق در تمامی بهشت و زمین طلوع می‌کند. یک مرد باید بعنوان تجسم عشق و ایده‌آل خدا پا به اطاق همسرش بگذارد. (چان سانگ گیانگ ۲۱:۳،۲،۳)

تبادل نظر

بطورعمومی زیباترین عشق در دنیا، زمانی است که مرد و زنی در دوران جوانی خود یکدیگر را ملاقات کرده، با هم ازدواج کرده و اولین عشقشان را با هم سهیم می‌شوند.

آنها که درعشقشان یگانه شده‌اند، به یک زندگی تازه تولد می‌دهند به خاطر اینکه، در این جایگاه، خصوصیات دوگانه والدین بهشتی (شخصیت مردانه و زنانه) که بطور ذاتی در او وجود دارد، با هم یگانه شده، آشکار می‌شوند. بعلاوه در ملاقاتشان، آن لحظه که عشق را با هم سهیم می‌شوند، یقین و یانگ به هماهنگی نائل آمده و به یک بدن واحد مبدل خواهند شد و به همین خاطر آنها لذت یگانگی کامل را تجربه خواهند کرد.

یک مرد و زن به این صورت، به عشق زناشویی نائل آمده و به فرزندان تولد خواهند داد و سپس با دستیابی به عشق والدینی حوزه قلبی‌شان را گسترش خواهند بخشید. تولد دادن به فرزند و بزرگ کردن او، یک فرصت برای تجربه دوباره زندگی است. چرا که والدین با عشق ورزیدن به فرزندشان، مراحل رشد او را بسان رشد خودشان تجربه می‌کنند.

وقتیکه والدین بهشتی به انسانها تولد داد، قرار بود که یکی بعنوان مرد و دیگری بعنوان زن رشد نموده، بالغ شده، ازدواج کرده، والدین شده و پدربزرگ و مادربزرگ شوند. بعبارت دیگر، والدین بهشتی دوره زندگی را بگونه‌ای آفرید تا آنها در این مسیر بتوانند رشد نموده و شخصیت خود را به کمال برسانند. او می‌خواست که خود با آنها در این مسیر همراهی کرده، عشق و لذت را در تمامی سطوح تجربه کند. هدف او برای آفرینش انسان در جایگاه فرزند این بود که بتواند خانواده بهشتی خود را تاسیس نموده و متمرکز بر این پایه فرزندانش به قبیله، جامعه، کشور و دنیائی متمرکز برعشق راستین توسعه ببخشند.

به این خاطر، عشق زناشویی بسیار مهم است. والدین بهشتی می‌خواست تا آدم و حوا رشد کرده، بالغ شده و در نیل به کمال تجسم او بشوند. بعبارتی، آنها در افکار و اندیشه‌هایشان در اعمال و رفتارشان و در خواستشان با او یگانه شوند. او آنها را بگونه‌ای برای هم و تکمیل کننده یکدیگر آفرید. به همین خاطر در کتابهای مذهبی اینطور آمده است که وقتیکه خدا آدم را آفرید دید که او تنها است برای همین یکی از دنده‌های او را برداشت و حوا را آفرید. این پیام تنها نشانه از نیاز آنها به همدیگر و توانائی تکمیل کردن یکدیگر است و بس.

در یک خانواده، کمال عشق مرد به زن بستگی دارد. در میان تمامی زنان دنیا، تنها فردی که می‌تواند آن مرد را "شوهرم" صدا زده و ارزش او را تشخیص بدهد، همسر او است. تنها زمانی که آن زن آن مرد را بعنوان شوهر خود تشخیص می‌دهد مقام او بعنوان شوهر به کمال خواهد رسید. به همین صورت جایگاه و مقام زن نیز با تشخیص مرد به کمال خواهد رسید. در روابط زناشویی ما باید اینگونه بیاندیشیم که تنها همسر تکمیل کننده من است. با توجه به اینکه هر یک از آنها، دارای چنین اختیاری هستند، برای تکمیل جایگاهم، من باید خودم را با همسرم تطبیق بدهم. در صورتیکه اگر خودم را در نقطه مرکزی قرار بدهم، همسر من نمی‌تواند مرا تکمیل کند.

کاری که من می‌توانم انجام بدهم، برآورده کردن نیازهای او است و وقتیکه من به همسرم کمک می‌کنم تا رشد کند، جایگاه من نیز در همراهی با نیل به کمال همسرم، به کمال می‌رسد. سطح کمال جایگاه زن به خود او بستگی ندارد، بعبارت دیگر او در جایگاهی قرار می‌گیرد که همسرش او را تا به آن سطح بالا کشانده و پرورش داده است. درجه و سطح کمال مقام و جایگاه مرد نیز با توجه به میزان تلاش زن در بالا کشاندن او بستگی دارد. به همین خاطر، هر دو یکدیگر را پرورش داده و بالا می‌کشاندند. و وقتیکه آنها در این

مسیر بر چیزهائی تمرکز می کنند که باید انجام شود، به جایگاه زوجی ایده‌ال دست پیدا خواهند کرد که والدین بهشتی رویای آن را در آغاز آفرینش در سر می‌پروراند.

نکاتی برای تعمق

۱. شما و همسران برای نیل به کمال چه کارهائی را باید مد نظر قرار داده و انجام بدهید؟
۲. زن و شوهر در عشق زناشوئی، تجسم واقعی خصوصیات دوگانه والدین بهشتی هستند. بعنوان مرد و زنی که در تجسم والدین بهشتی آفریده شده‌اید، چه کار باید انجام بدهید تا براساس هدف آفرینش والدین بهشتی زندگی کنید؟